

مهاجرت خاندان ابودلف و نقش آنان در تحولات سیاسی اجتماعی منطقه جبال

فضل اله فولادی پور

دکتری تاریخ اسلام، عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان

foolady_1387@yahoo.com

چکیده

از مسائل اجتماعی، سیاسی مهم سال‌های پس از سقوط نظام ساسانی مهاجرت و اسکان قبایل متعددی از تیره‌های مختلف عربی به ایران است که در تغییر ساختار ایران اثر چشمگیری به جا گذاشت و در همان حال باعث بروز مسائل سیاسی عدیده ای در ایران گردیدند. این مهاجرین گذشته از این که به مرور اختلافات سیاسی عقیدتی و قومی خود را به ایران کشاندند به تدریج زمینه رشد و گسترش اسلام را در لایه‌های اجتماعی مناطق مختلف ممکن ساختند. از جمله این قبایل ابودلف بودند که آغاز کار و چگونگی به ثروت و قدرت رسیدن آنان در ایالت جبال در اوایل قرن دوم هجری نشان از نقش فعال و تاثیر گذار در تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی منطقه دارد. روش پژوهش حاضر به صورت ترکیبی از تبیین علی، عقلایی و روایی است و درصدد بررسی چرایی اسکان و جایگاه این خاندان در تحولات مرتبط با دستگاه خلافت و منطقه و مسائل مرتبط با آن با بهره‌گیری از منابع موثق و معتبر است. یافته‌های پژوهش حاکی از نفوذ مؤثر خاندان عرب تبار ابودلف در حکومت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان می‌باشد و در عین حال رابطه نسبتاً خوبی با دستگاه خلافت داشتند به حمایت از علویان و شیعیان پرداختند و به جلب شاعران و هنرمندان اهتمام داشتند ولی سرانجام در فرهنگ ایرانی هضم شدند.

کلید واژه : ابودلف، کرج ابودلف، عباسیان، جبال، اصفهان



Aboodolf Family Migration and Their Role in Political and Social Development of Jebaal Area

Fazlollah Fouladipoor

PhD. in Islamic History- Faculty Member of Farhangian University
foolady_1387@yahoo.com

Abstract

Among the important social and political issues after the collapse of Sassanid dynasty is immigration and settling of clans of different Arabic tribes in Iran. This had had a significant impact on the structural changes in Iran and led to a number of political problems in the country.

In spite of the fact that these immigrants brought with them their ethnic, political and ideological discrepancies, they gradually prepared the grounds for the thriving and development of Islam in different social layers inside Iran. One of these tribes was Aboodolf whose ruling power in the state of Jebal early in the second century (AH) was indicative of their active and powerful role in political, religious and social changes in the region.

The methodology of the present study was a combination of causal, rational and narrative investigation aiming at exploring the reason of the Aboodolfs' settlement and their position and role in changes related to caliphate system using reliable and valid sources.

Findings of this study were indicative of effective penetration of Aboodolf family of Arab race into the government of the Taherids, Saffarids and Samanids. Meanwhile, they had a good relationship with the government and supported the Alawites and Shiites. They also valued poets and artists. However, they were finally assimilated into Iranian culture.

Key words: Aboodolf, , Jebal, Esfahan, Migration

مقدمه

یکی از پیامدهای پیروزی مسلمانان و شکست دولت ساسانی روند مهاجرت اقوام عرب بود که با انگیزه‌های دینی، اقتصادی، نظامی و ... صورت گرفت و منجر به اسکان دائمی در شهرها و روستاهای ایران شد. بطوری که در برخی مناطق، بسیار وسیع و تأثیرگذار بود و حتی ساختار و ترکیب جمعیتی را به هم زد. از جمله مناطقی که در همان سال‌های اولیه فتوحات به دلائل متعدد مورد توجه آنان قرار گرفت، منطقه جبال بود. حضور اعراب مهاجر به حدی چشمگیر بود که بنا به گزارشات تاریخی و جغرافیایی در بسیاری از شهرهای ایالت جبال بافت جمعیتی ترکیبی از عرب و عجم بود. در نتیجه یکی از مسائل اجتماعی مهم سال‌های اولیه پس از سقوط دولت ساسانی مهاجرت قبایل متعددی از تیره‌های مختلف عربی به ایران است که در تغییر سیمای اجتماعی ایران اثرات چشمگیری بر جای گذاشت و همزمان اختلافات سیاسی عقیدتی و قومی خویش را به سکونتگاه‌های جدید خود کشاندند، بتدریج زمینه رشد و گسترش و نفوذ اسلام را در لایه‌های اجتماعی مناطق مختلف ممکن ساخت بخصوص برخی از این مهاجران گاه از در مخالفت با سیاست‌های رسمی حکومت برمی آمدند. برخی هم به جهت وابستگی و حمایت حکومت اسلامی در خود احساس سروری و برتری نسبت به مردم را داشتند به آزار و بهره کشی از آنان و اعمال هر گونه فشارهای سیاسی و اقتصادی کوتاهی نمی کردند.

یکی از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از سلطه اعراب مسلمان، روند ورود و چگونگی اسکان اعراب مهاجر در مناطق مختلف ایران است که در این پژوهش سعی شده تا به بررسی و چگونگی مهاجرت اعراب بخصوص خاندان ابودلف که در بخشی از ایالت جبال اسکان یافتند و نقش و جایگاه این‌ها در تحولات منطقه‌ای خلافت عباسی براساس منابع دست اول، شناسایی و به تعاملات متقابل آن‌ها پرداخته شده است.

پیشینه‌ی روابط ایرانیان با اعراب

ایران در طول تاریخ خود رابطه مستمری با اعراب داشته است که گاه با جنگ و گاه با صلح بوده است. اما این رابطه توأم با تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل بوده است. رابطه تجاری قریش با کشورهای ایران، روم و حبشه دارای پیشینه تاریخی طولانی است به طوری که آن را به عصر هود پیامبر می رساند لذا در عصر جاهلیت این قبیله به «قریش التجار» مشهور بود. (جوادعلی، 1367، ج:3، 353)

بر اساس منابع تاریخی همزمان با حاکمیت آشوریان، اعراب به کوچ بزرگی دست زدند (بویل، 1367: 595) که مصادف با حکومت مادها در ایران بوده است. (سامی، 1365: 453) در دوره هخامنشیان با توجه به سیاست مدارای آنان، رابطه با اعراب وارد مرحله جدیدی شد و کوروش در شمال عربستان شهریان نشینی به نام عربایا ایجاد کرد. در زمان اسکندر و سلوکیان اعراب کماکان تحت سلطه آنان بودند. (بویل، 1368: 707)

در جدال بین پارت‌ها و سلوکیان و استقرار اشکانیان، سرزمین بین النهرین دچار تحولات فراوانی شد و بر اثر قحطی قبایل مختلف عرب از صحرای عربستان و حجاز به عراق کوچ کردند. (بلعمی، 1340: 796) به مرور قبایل عرب دولت‌های محلی و نیمه

مستقل متعددی را تشکیل دادند که تابع دولت اشکانی بودند. (مسعودی، 1344: 228) روند تدریجی کوچ قبایل عرب از نواحی مختلف عربستان، حجاز، یمن، بحرین به جانب عراق ادامه داشت و بر ترکیب جمعیتی منطقه تأثیرگذار بود و تا این زمان عرب‌ها، ایرانیان و آرامیان اکثریت جمعیت بین‌النهرین را تشکیل می‌دادند.

پس از شکل‌گیری ساسانیان، تغییرات بنیادی در سیاست داخلی و خارجی ایران به وقوع پیوست. اینان بر خلاف اخلاف خود، سیاست تمرکز قدرت را در دستور کار خود قرار دادند. حکومت‌های محلی و امیرنشین‌ها را تحت فرمان خود در آوردند و استقلال داخلی آن‌ها را از بین بردند، با وجود این روند، برخی از قبایل در نزاع دولت اشکانی و ساسانی جانب اردشیر ساسانی را گرفتند به عنوان نمونه می‌توان از مره‌بن‌مالک (بن‌حنظله) نام برد. (کسروی، 1355: 139) با این حال، ساسانیان با مهاجرت عرب‌ها به عراق (بین‌النهرین) موافق نبودند، اردشیر درصدد بود از تمرکز قبایل عرب در عراق جلوگیری کند در نتیجه برخی قبایل، از سیاست‌های دولت جدید تبعیت نموده مثل اعراب حیره، و برخی هم ترجیح دادن از قلمرو ساسانیان خارج شوند از جمله قبیل‌های قضاعه که به شام کوچ کردند. (ابن‌خلدون، 1363: 194) بنابراین نخستین اولویت شاپور دوم سرکوب اعراب بود و با حملات مکرر دست به کشتار شدید آن‌ها زد. (ثعالبی نیشابوری، 1368: 332) با وجود اعمال چنین سیاست‌هایی نفوذ تدریجی قبایل عرب به نواحی شمال بین‌النهرین ادامه یافت. به هر حال قبایل عرب هر زمانی ایران با چالشی مواجه می‌شد، آنان بنای ترک‌تازی می‌گذاشتند. در دوره قباد اول پس از جریان مزدک، حارث بن عمرو معروف به آکل‌المرار بر دولت حیره مسلط شد و حتی طمع به قلمرو داخلی ایران در عراق بست. (کریستن‌سن، 1367: 372) و با کمک وی قبایل دیگر متوجه عراق شدند. (طبری، 1355: 642) حارث به آیین مزدک پیوست و چون قباد توان سرکوب او را نداشت از در صلح برآمد. پس از سرکوبی مزدک و پیروزی انوشیروان دولت ساسانی قوی شد. حارث را از حکومت عزل و حیره را به منذر سپرد. (اصفهانی، 1367: 110) هم‌چنین به علت خشکسالی و قحطی، قبیل‌های تهامه به عراق رو آوردند و از انوشیروان اجازه خواستند که در منطقه جزیره و یمانه ساکن شوند و شاه با شرایطی به آنان اجازه اقامت داد. (پروکوپیوس، 1347: 85) روند هجوم و مهاجرت اعراب به فلات ایران کماکان تابعی از شرایط سیاسی، اجتماعی بود. پس از خسرو پرویز اوضاع دولت رو به ضعف و سستی نهاد به طوری که در زمان خلیفه دوم پس از درگیری‌های مرزی و تهاجمات اولیه راه ورود اعراب به سرزمین ایران تسهیل گردید و آنان در بسیاری از نقاط پراکنده شدند از جمله اینان خاندان ابودلف بودند که در بخشی ایالت جبال اسکان یافتند.

چرایی و انگیزه مهاجرت اعراب به شهرهای ایران

عمده‌ترین علل مهاجرت اعراب طبیعت خشن و شرایط نامناسب آب و هوایی جزیره‌العرب، مشکلات معیشتی، نیاز به چراگاه و سرزمینی مستعد جهت تأمین زندگی قبیل‌های تشکیل می‌داد. از آن‌جا که با افزایش جمعیت شبه جزیره عربستان، قبایل موجود دچار تنگنای شدید بودند، پس از آن که با سرزمین مفتوحه آشنا شدند، تمایل شدید به مهاجرت را نشان دادند و در ابتدا مهاجرت‌ها با اجازه خلیفه صورت می‌گرفت، از برخی گزارشات تاریخی معلوم می‌گردد که خلیفه شخصاً مکان مهاجرت و محدوده زندگی هر تیره یا قبیل را مشخص می‌کرد و بر آنان نظارت می‌کرد. شمار اعراب مهاجر به عراق افزون شد و بسیاریشان در عراق نماندند و به ایران مهاجرت کردند. به طوری که در کوفه پنجاه هزار خانه برای ربیع و مضر و بیست و چهار هزار خانه برای دیگران ایجاد شد و کسانی که نامشان در دیوان بصره ثبت بوده، در زمان امام علی (ع) به شصت هزار نفر می‌رسید. (احمد‌العلی، 1403: 26) بصره و کوفه نخستین مراکزی بودند که برخی قبایل عرب در آنجا اسکان یافتند. به مرور و با پیشروی مسلمین در داخل

ایران مهاجرت اعراب همچنان ادامه یافت و قبایل متعددی در شهرها و نواحی مختلف استقرار و توطن یافتند. البته علاوه بر علل مذهبی و شخصی و در مواردی حکام عرب برای به کنترل درآوردن منطقه‌ای و سرکوب مخالفان و جنگ با کفار و توسعه فتوحات، طوایفی را کوچ می دادند. البته پس از تشکیل خلافت اموی و بعد عباسی برخی از قبایل عرب و فرقی که با آنان سرستیز و ناسازگاری داشتند یا خود به مناطق امن تر می گریختند و یا حکومت آنان را تبعید می کردند از جمله می توان خوارج و علویان و... را در نقاط مختلف ردیابی نمود. خلوان، نهاوند، دینور، سیروان، همدان، اصفهان، ری، قزوین، کاشان و قم از شهرهای ناحیه جبال بودند که در همان اولین سال های فتوحات مورد توجه اعراب قرار گرفتند و سپس نواحی کرمان و خراسان بتدریج مورد توجه شیوخ و بزرگان قبایل عرب قرار گرفت زیرا منطقه کوهستانی جبال با خلق و خوی اعراب سازگاری کمتر داشت و آنان به زندگی در بیابان عادت داشتند و نمی توانستند در یک چنین آب و هوایی دوام بیاورند و تعداد کثیریشان در نواحی شرقی تر ساکن شدند. (بلاذری، 1337: 453 - 452) البته علل زیربنایی برای مهاجرت اعراب وجود داشت از جمله، آن ها به کوچ نشینی و الگوی استقرار و تحرک یعنی هم کوچ افقی (تحرک منظم در یک منطقه وسیع به دنبال علوفه) و هم کوچ عمودی (تحرک فصلی گله میان مراتع بلند و پست) در میانشان رواج داشت. (دانیل بیتسن و فرد پلاگ، 1375: 256-253) دیگر تأکید دین اسلام بر هجرت به سرزمین های دیگر و تغییر شرایط ذهنی در وهله اول و سپس بهبود شرایط زیستی (سوره نساء، آیه 100-سوره مزمل، آیه 10) و سوم جهادگری مسلمانان تحت تعالیم اسلام و بر پایه دلایل سیاسی و اقتصادی و در ادامه تأکید بر حفظ سرزمین های متصرفه و اسلامی سازی، سبب شد که در قرون اولیه هجری مهاجرت ها گسترش یابد. گاهی، مهاجرت های فردی با انگیزه های مختلف صورت می گرفت، موقت و یا دائمی مکانی را به عنوان محل زندگی خود برمی گزیدند که شامل صحابه، تابعین، مردان سیاسی، نظامی، قضات، مأموران مالیاتی و علمای با مقاصد نظامی، سیاسی، اقتصادی و تبلیغی و ... بودند. (اصفهانی: 1377، 162-160-قمی، 1353: 211-206-217-213-243-241) وجود مقبره های مقدسین اسلامی که اکنون آن ها را با نام امامزاده ها می شناسند مؤید مهاجرت های اعراب به سرزمین ها دور و نزدیک می باشد و بررسی کوتاهی در منابع قدیمی و جدید نشان می دهد تعداد بسیاری مزارهای مقدسین و علمای دینی در شهرهای جبال همانند، اصفهان، همدان، کاشان، ایلام، قزوین، ری، ساوه، بروجرد، دماوند و... به خصوص در قم قرار دارد. (ابن عنبه، 1363: 208 - 96) این ها هم میزان مهاجرت ها در دوره های زمانی مختلف را اثبات می کند و هم نفوذ و اثری که آنان داشتند را در منطقه نشان می دهد. براساس منابع موجود بیشتر مزارهای موجود از آن پیروان و رهبران شیعه می باشند و از طریق آن هایی که نسب مشخص و اثبات شده دارند می توان درجه رشد و گسترش شیعه را در جبال مشخص کرد. (ابن حوقل، 1366: 115 - 105 - مقدسی، 1361: 592 - 579)

شهرهای مهم ایالت جبال و وجه تسمیه کرج ابودلف

مناطق مرکزی و غربی ایران که پس از ورود عرب‌های مسلمان به سبب کوه‌های آن «جبال» نامیده شد. ابن رُسته، خوره‌های جبال را ماسبدان و مهرجانقذق و ماه کوفه که همان دینور است و ماه بصره که همان نهاوند است و همدان و قم می‌داند. (ابن رُسته: 1380، 195) مقدسی، جبال را به سه خوره و هفت ناحیه بخش کرده است. (مقدسی، 1361: 574-573) مؤلف تاریخ قم شهرهای جبال را چنین ذکر کرده است: «ناحیت قم از جمله بلدان جبل است از اقلیم چهارم و بلاد جبل عبارت از همدان است و ماسبدان که آن سیروان است و مهرجانقذق که آن صیمره است و قم و ماه البصره که آن نهاوند است و ماه الکوفه که دینور است و قمریسین والله اعلم.» (قمی، 1353: 26) اصطخری هم حدود این ناحیه را از شهرروز، حلوان، صیمره، شیروان تا اصفهان و مرز فارس و کاشان تا همدان، قزوین، سهرورد و آذربایجان نوشته و اضافه می‌نماید که همه‌ی آن جا کوهستانی و زمینی که در آن کوه نداشته باشد کم دیده می‌شود. (اصطخری، 1961: 115)

ابن حوقل مرزبندی دقیق‌تری برای جبال ذکر کرده است. «جبال و اعمال آن مجاور نواحی «آذربایجان و ارمینیه و اران» است... سرزمین جبال شامل شهرهایی مشهور است که بزرگترین آن‌ها همدان، دینور، اصفهان و قم است و شهرهایی کوچک نیز مانند قاسان (کاشان)، نهاوند، لور، کرج و برج.» (ابن حوقل، 1366: 102-101) به نوشته ابوالفداء: «کرج ابودلف شهری است میان همدان و اصفهان و نخستین کسی که به آن صورت شهر داد، ابودلف قاسم بن عیسی العجلی بود. از بروجرد میوه به آنجا برند.» (ابوالفداء، 1840: 489)

یعقوبی نوشته است: «از نهاوند تا شهر کرج دو منزل راه است و کرج همان منزل‌های ابودلف عیسی بن ادریس بن معقل بن شیخ بن عمیر عجلی است. در دوران عجم، شهر مشهوری نبود و در شمار آبادی‌های بزرگ دهستانی از اصفهان به نام «فائق» می‌آمد. از آنجا تا شهر اصفهان شصت فرسخ فاصله است. پس عجلیان در آن فرود می‌آمدند و دژها و قصرها می‌ساختند. چهار روستا به آن اضافه گشت که یکی از آن‌ها «فائقین» گویند. کرج، جابلق و برقرود میان چهار کوه واقع است که در آنجا چشمه‌های جاری فراوان است. خراج کرج سه میلیون و چهار صد هزار درهم بود.» (یعقوبی، 1353: 48)

یاقوت حموی در مورد شهرهایی که کرج نام داشته اند می‌نویسد: کرج نام سه جایگاه است:

1- شهری است میان همدان و اصفهان و این ناحیه را نخستین بار «ابودلف قاسم بن عیسی عجلی» بخشنده شجاع به صورت شهر درآورد و در آن اقامت گزید و شاعران بدان روی آوردند و از این رو «بکر» پسر «نطاح» در برخی از شعرهای عتاب آمیز خویش به ابودلف می‌گوید: کرج دنیا نیست و مردم هم قاسم نیستند.

2- از دهکده‌های به نام ری می‌باشد.

3- شهری است که مرکز آن «رودراور» است. از این ناحیه تا همدان هفت فرسنگ است و ایرانیان آن را «گره» نامند. (یاقوت حموی، 1323: 158-159) ابن حوقل رودراور را یکی از عمال همدان بود که زعفران آنجا فراوان و از نظر خوبی در دنیا بی نظیر بود، از همدان تا رودراور هفت فرسخ و از رودراور تا نهاوند نیز هفت فرسخ بود. (ابن حوقل، 1366: 102-105) احتمال دارد

این مکان در محل فعلی شهر توپسرکان بوده است. پس نتیجه می‌گیریم که کرج تا اواخر قرن دوم هجری روستایی بیش نبود از طرف هارون الرشید، به عنوان تیول به خاندان ابودلف واگذار شد. سپس به کرج ابودلف شهرت یافت و از نیمه اول قرن سوم هجری بتدریج به صورت شهر کوچکی درآمد، به طوری که جغرافیا نویسان قرن چهارم هجری از آن به عنوان شهر نام برده‌اند. که چند قرن دوام داشت و از قرن هفتم هجری به بعد راه انحطاط پیموده و احتمالاً در اثر حملات مغولان و تیمور به مرور ویران گشت.

مبدأ و منشأ ابودلف (عجلیان)

در فاصله‌ای نه چندان دور از محل سکونت اشعریان قم و در دورانی کم و بیش مقارن با ایشان کوچ نشین دیگری از مهاجران عرب شکل گرفته بود که هر چند شرح حالشان را مانند اشعریان در کتاب مشخصی نمی‌توان یافت و باید آن را به طور پراکنده و به اجمال از نوشته‌های مختلف به دست آورد، تاریخ تقریبی مهاجرت ابودلف به ایالت جبال به اوایل قرن دوم هجری می‌رسد. (بلاذری، 1337: 385) ابن حزم حرفه‌ی ادريس ابن معقل را عطاری می‌داند. (ابن حزم، 1962/1381: 313) ابن فقیه همدانی به نقل از کلبی چگونگی اسکان خاندان ابودلف را چنین معرفی می‌کند: «نیای ابودلف قاسم بن عیسی بن ادريس بن معقل عَجَلِي، عطر آزما بود و گوسفندان داد و ستد می‌کرد. تا آن که همراه با شماری از خانواده خود به کوهستان آمده و در یکی از دهکده‌هایی که نام آن را به عربی «مس» نوشته‌اند، فرود آمدند ثروتی یافتند و املاکی به چنگ آوردند. ادريس بن معقل به مردی از بازرگانان که مالی نزد او داشت، تاخت آورد، او را خفه کرد و مالش را گرفت. پس ادريس را به کوفه بردند و در آنجا به زمان حکمرانی یوسف بن عمر ثقفی (120-126 هـ. ق) بر عراق در زمان هشام بن عبدالملک (105 تا 125 هـ. ق) زندانی کردند. آنگاه عیسی بن ادريس در کرج فرود آمد و بر آن چیره گشت و دژ آنجا را بساخت و سپس کار و بار ابودلف گرفت، و در نزد حکومت جایگاه بزرگ یافت، پس از آن دژ را بزرگ کرد و بر آن افزود و آنجا را کرج نامید که کرج ابودلف گفتند» (ابن فقیه همدانی، 1967: 261) ابن رُسته اصفهانی در خصوص مبدأ و منشأ عجلیان چنین آورده «خاندان ابودلف از عبادیان حیره بودند که در آن شهر به کار حسابگری اشتغال داشتند. جدی از آنان روی کار آمد به او ادريس می‌گفتند و این ادريس ثروتمند شد اما نتوانست عقاید دینی خود را در کوفه آشکار کند، لذا خانه‌ای در بصره خرید سپس آن را رها کرد به سوی منطقه جبال رفت و خاندان ابودلف از نسل او هستند» (ابن رُسته، 1380: 247)

نخستین فرمانروا از خاندان عجلیان کرجی

برخی منابع عیسی را فرزند و برخی برادر ادريس بن معقل ذکر کرده‌اند. (ابن فقیه، 261- اخبارالدوله العباسیه، 1971: 255) روایات متعددی درباره زندانی شدن و علل آن در منابع آمده است به قول بلعمی، عیسی عامل خالد بن عبدالله قسری بود که پس از آن که یوسف بن عمر به قدرت رسید. خالد و عمال او را به دلیل نپرداختن خراج به زندان انداخت. (بلعمی، 1366: 1008) ولی ابن خلدون وی را از داعیان عباسی دانسته که به همراه ابومسلم روانه زندان شد (ابن خلدون، 1363: 123) برخی ذکر کرده‌اند که ابومسلم خراسانی در خانه عیسی متولد شده و در خانواده وی رشد نمود و همراه وی زندانی گردید (بلعمی، 1366: 1008) عیسی و فرزندانش در نواحی اصفهان راهزنی می‌کردند و پس از توبه در زمان مهدی عباسی (158-165 هـ. ق) در کرج ساکن شدند سپس قاسم بن عیسی ملقب به ابودلف آن را به شهری آباد تبدیل نمود به طوری خاندانش به کرجی معروف شدند.

(سمعانی، 1400: 66) پس وی نخستین فرمانروا از خاندان عجلیان کرجی بود که توسط هارون الرشید به حکومت فارسی و جبال رسید (مرزبانی، 1982/1402: 334) و به گسترش و افزایش ساختمان ها و افزایش و دژ و باروهای آن شهر همت گمارد، چندان که آنجا را به نام او کرج ابوذلف خواندند. و از سرهنگان مأمون عباسی، ادیبی بخشنده، پهلوانی شاعر، تشیع گرایبی نامدار، جنگجو و موسیقیدان بود.

سیاست ابوذلف قاسم بن عیسی در قبال تحولات منطقه

وی با فرمان هارون به حکومت فارس و جبال رسید. در نزاع میان امین و مأمون چون در آغاز از سرداران امین محسوب می شد نخست جانب امین را گرفت. زمانی که علی بن عیسی بن ماهان فرمانده سپاه امین از جانب وی ولایت جبال و حکومت نواحی همدان، نهاوند، قم و اصفهان را یافت، ابوذلف قاسم که با او سابقه دوستی دیرینه نیز داشت و به سبب مجاورت قلمروش با حکومت وی، و هم به امر خلیفه، با افراد تحت امرش به لشکر امین پیوست و فرمانده جناح راست لشکری که تحت فرمان علی بن عیسی به جنگ سپاه طاهربن حسین سردار مأمون رفت (جمادی الثانی 195 هـ. ق) در پی کشته علی بن عیسی و شکست سپاه امین، ابوذلف به همدان رفت و هرچند طاهر کوشید تا او را به بیعت مأمون جلب کند وی خودداری ورزید و به این بهانه که نمی تواند بیعت امین را فسخ نماید خود را از اختلاف دو برادر کنار کشید و ظاهراً گوشه نشینی اختیار کرد و به کرج رفت. بعد از غلبه طاهر و قتل امین، در زمان خلافت مأمون هنگامی که وی در ری بود (214 هـ. ق) ابوذلف را به خدمت خواند با وجود ترس از مأمون و به رغم آنچه مخالفان وی انتظار داشتند تواناییش در شعر سبب شد مورد اکرام خلیفه قرار گرفت. حکومت آن نواحی را هم به وی بخشید. (ابن اثیر، 1985/1405: 143؛ 218) همچنین در پیکار خرمیان و دیلمیان با دستگاه خلافت برضد آنان به نفع عباسیان شرکت نمود و در اشعارش به آن مباحثات نموده است. مناسبات وی با طاهریان خراسان بسیار عالی و دوستانه بود اما با دیلمیان و خرمیان همواره خصمانه بود. جنبه شاعری و ادب پیشگی ابوذلف در کتاب های ادبی بازتابی گسترده یافته و از وی آثاری ثبت گردیده است. (ابن ندیم، 1359: 191) اوج پیشرفت این خاندان و شاید هم نام و آوازه کرج که به قول یاقوت مرکز استانی شده بود (یاقوت حموی، 1323: 251) در زمان ابوذلف بود. علاوه بر آن که املاکی وسیع کسب نمود و برای خود دستگاهی شبیه دربار شاهان فراهم ساخته بود، در دربار مأمون و سپس دربار معتصم شأن و مقامی یافت و در بغداد هم برای خود دم و دستگاهی داشت آن چنان که در شعری خود را کسروی روش خوانده از آن رو که همچون کسری تابستان ها را در جبال و زمستان ها را در عراق می گذرانده (مسعودی، 1370: 184) و به جهت آن که دستی گشاده و شاعر پسند داشته قرارگاه او در کرج محل رفت و آمد شاعران ستایشگر شده بود و به نوشته ابوالفرج اصفهانی یکی از آن ها به نام علی بن جبلة تا آن حد در ستایش او پیش رفته و او را بر همه اعراب برتر داده بود که مأمون را آن چنان به خشم آورده بوده که به قول صاحب الاغانی زبانش را از قفایش بدرآورد (ابونعیم اصفهانی، 1377: 217)

ابوذلف در دوران معتصم در سپاهی که به فرماندهی افشین سردار بزرگ معتصم به جنگ بابک رفته بود شرکت داشت. در الاغانی آمده که ابوذلف بر افشین نافرمان شده بود و افشین هم کسی را فرستاده بود تا او را گرفته نزد او ببرند تا او را به کیفر برساند و چون خبر به معتصم رسید از احمد بن ابی داود قاضی دربار خود خواست تا حیل های اندیشد و ابوذلف را از آن مهلکه برهاند و او هم توانست ابوذلف را نجات دهد (همان، 313) در همین راستا طبری نقل می کند قاضی ابوداود با همدستی ابوذلف

توانست برای معتصم که خود دل خوشی از نام و آوازه‌یی که افشین پس از پیروزی بر بابک که بیش از بیست سال سپاهیان را در هم شکسته بود، کسب نمود، نداشت، دست آویزهایی ساختند تا معتصم توانست به استناد آن‌ها افشین را به وسیله همان قاضی و دیگر توطئه‌گران ارائه می‌کنند و اعدام نماید. (طبری، 1375: 1305-1317) علاوه بر این چندین بار دشمنانش توانستند با دسیسه چینی خلیفه را بر علیه او برانگیزانند، وساطت طاهر بن حسین مانع از مصادره اموالش گردید و سرانجام معتصم او را حاکم دمشق نمود به طوری که برخی نام او را جزو امرای دمشق آورده اند. (صفدی، 1983/1402: 139) مسعودی سال مرگ وی را 226 هـ. ق نوشته و ادامه می‌دهد «ابودلف قاسم بن عیسی عجلای سرور و سالار عشیره عجل و ربیع که شاعری توانا و پهلوانی دلیر و نغمه‌گری ماهر درگذشت» (مسعودی، 1370: 475)

حاکمان بعد از ابودلف

بعد از ابودلف (226 هـ. ق) پسرش عبدالعزیز بن قاسم به حکمرانی جبال رسید وی همدان را با وجود تسلط اکراد در آن نیز به قلمروش افزود و به رغم آن که نواحی اصفهان و جبال غالباً از جانب خلیفه به امرای ترک مانند وصیف و موسی بن بغا سپرده می‌شد توانست قدرت و موقعیت خاندان خود را حفظ کند و حتی وقتی وصیف ریاست ولایت جبال را از جانب خلیفه دریافت نمود به عبدالعزیز خلعت ولایت جبال و نیابت خویش را داد. در اصفهان عبدالعزیز و برادرش احمد ابنیه و قصور با شکوه ساختند که مدت‌ها بعد از آن‌ها بر جای بودند. عبدالعزیز هر چند در مقابل سپاه موسی بن بغا به فرماندهی مفلح غلام خلیفه که به تسخیر جبال اعزام شده بود شکست خورد (253 هـ. ق) و مادرش به اتفاق جمعی از افرادش در کرج به اسارت درآمدند و اصفهان را هم از دست داد، ولی توانست حکومت کرج و ایغارین را حفظ کند. (طبری، 1375: 272-373)

با مرگ عبدالعزیز در سال 254 هـ. ق، خلیفه پسرش دلف که در سال‌های پایانی حیات پدرش مأمور جمع‌آوری خراج جندی شاپور، تستر و اهواز بود را حکمرانی جبال داد. وی در دوره کوتاه حکومت خویش جهت تثبیت و استحکام حکومت در جبال موفقیت‌هایی کسب نمود. دلف در سال 265 هـ. ق در پی سوء قصدی در اصفهان جان سپرد. (همان، 381)

دلف برخلاف پدرش نه تنها تمایلی به تشیع نداشت بلکه به دشمنی و مخالفت با آن می‌پرداخت. مسعودی می‌نویسد «عیسی بن ابی دلف نقل می‌کرد که برادرش دلف که پدرش کنیه از نام او گرفته بود، وهن علی بن ابی طالب می‌گفت و شیعه او را تحقیر می‌کرد و آن‌ها بنادانی منسوب می‌داشت، یک روز که در مجلس پدر خود نشسته بود پدرش حضور نداشت می‌گفت: پنداشته‌اند که هر کس عیب علی گوید زنازاده است... ابودلف ... گفت سخن دلف را شنیدم حدیث دروغ نیست و چیزی که در این معنی آمده خلاف ندارد...» (مسعودی، 1370، 475)

احمد بن عبدالعزیز پس از قتل برادرش توسط طرفدارانش به امارت رسید فرماندهی بخشی از سپاه صفاری را بر عهده داشت همانند عمرو لیث سعی در رضایت خلیفه را داشت از جانب عمرو لیث و با موافقت خلیفه به حکومت اصفهان رسید. (تاریخ سیستان، 1314: 242) پس از عصیان عمرو لیث نسبت به دستگاه خلافت و دیگر مشکلات، خلیفه عهد و منشور کرمان و پارس را برای احمد بن عبدالعزیز ارسال نمود. (همان، 238-242) در نتیجه احمد بر علیه عمرو لیث طغیان نمود و طی جنگی سخت سپاه صفاری را در هم شکست تعداد زیادی را اسیر و غنائم زیادی را کسب نمود و به معتمد و معتضد خدمت کرد و در مأموریت‌های

دیگری علیه مخالفان عباسی را از جمله در سال 266 هـ. ق با بکتیمر و در سال 279 هـ. ق با رافع بن هرثمه به نبرد پرداخت و توانست نه تنها بر رأی بلکه در جریان تعقیب فراریان تلفات به آنان وارد سازد. (مسعودی، 1370، 637-638) از دیگر وقایع مهم دوره امارت احمد پناه دادن به سادات رضوی بود در این ایام ابوجعفر موسی بن محمد (356 هـ. ق) از کوفه به قم هجرت نمود اقوام عرب آنجا اجازه سکونت به وی را ندادند، به نزد احمد بن عبدالعزیز که در کاشان بود رفت که مورد استقبال قرار گرفت و به وی خلعت و مقرری سالیانه اعطا نمود. (قمی، 1353: 216-215)

با مرگ احمد در سال 280 هـ. ق (مسعودی، 1370، 639) اختلاف میان برادرانش عمر و بکر بالا گرفت در چنین شرایطی خلیفه معتضد از صدور منشور ولایت امتناع نمود. سرانجام در سال 281 هـ. ق «معتضد به سبب حوادثی که رخ داده بود و قضیه محمد بن زید علوی حسینی فرمانروای طبرستان از آن جمله بود، به دیار جبل رفت و پسر خود علی مکتفی را به حکومت ری گماشت و در آنجا اقامت داد. قزوین، زنجان، ابهر، قم و همدان را نیز به او سپرد، حکومت اصفهان و کرج ابودلف را نیز به عمر بن عبدالعزیز داد.» (همان، 640) جندی بعد عمر بن عبدالعزیز از خلیفه نافرمانی کرد و خلیفه برادرش بکر را فرمان حکومت داد دیری نپایید (383 هـ. ق) مجدداً به اطاعت خلیفه درآمد آنگاه به همراه فرزندان و نزدیکانش از اصفهان به بغداد رفت و مورد استقبال خلیفه قرار گرفت. (طبری، 1375، 49) با این حال اختلاف دو برادر کماکان ادامه داشت به طوری که این بار بکر علیه خلیفه عصیان کرد. وصیف موشگیر از جانب خلیفه مأمور سرکوب او گردید چون تاب مقاومت در برابر سپاه عباسی را نداشت به اصفهان گریخت آنگاه در سال 384 هـ. ق به محمد بن زید علوی حاکم طبرستان پناه برد و سال بعد بر اثر بیماری درگذشت. (ابن اثیر، 1985/1405، 85) هرچند برخی منابع نوشته اند که بکر توسط محمد بن زید مسموم گردید. (ابن اسفندیاری، 1323: 255)

آخرین شخصیت از خاندان ابودلف، حارث بن عبدالعزیز مشهور به ابولیلی بود که در سال 284 هـ. ق شورش نمود که توسط برادرش عمر سرکوب و در قلعه زز زندانی گردید. پس از چندی توانست از زندان فرار کند و بعد از مرگ برادرش با کمک یارانش به جای وی نشست این بار هم علیه خلیفه عصیان نمود که سرانجام در جریان درگیری به سپاه خلیفه به طور اتفاقی از اسب خویش در غلطید و بنا به روایتی در سال 283 هـ. ق « به شمشیر خود کشته شده است» و عیسی نوشرس سر او را برای خلیفه به بغداد فرستاد. (مسعودی، 1370، 654-655) در هر حال خاندان با نفوذ ابودلف در طول حکومت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان کماکان به حیات خود ادامه داد و تا سال 320 هـ. ق که مرداوچ اصفهان تصرف نمود هنوز امارت این شهر را در اختیار داشتند.

نتیجه گیری

در تاریخ ایران برخی از قبایل عرب همیشه در صدد رهایی از سرزمین خشک و خش جزیره العرب بودند و پس از ظهور اسلام و پیروزی نظامی اعراب مسلمان بر ایران سیر مهاجرت اعراب به صورت جمعی و فردی در اقصا نقاط ایران جاری شد. بسیاری از آنان پس از اسکان به موفقیت‌های بسیار بالایی دست یافتند، از جمله آن‌ها خاندان نه چندان بزرگ ابودلف بودند که به مدت 75 سال (285 - 210 هـ. ق) در بخشی از جبال، البته با تبعیت از سیاست‌های عباسیان قدرت منطقه‌ای خود را تثبیت نمودند. از این خاندان عرب تبار شش نفر به حکومت رسیدند که گاهی حوزه قدرت آنان به خارج از ایالت جبال هم می‌رسید و در بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی منطقه به پیشبرد اهدافشان نائل گردیدند. در عین پیروی از خلفای عباسی تا حدودی از استقلال برخوردار بودند. حوزه قلمرو ابودلف مکانی امن برای شاعران، ادیبان، علویان و شیعیان محسوب می‌شد. سابقه رابطه آنان با عباسیان به دوره بنی امیه برمی‌گردد که معقل بن ادریس در قصد شورش به نفع عباسیان ناکام ماند، به جبال هجرت نمود و با وجود شرایط نه چندان مساعد اولیه آنان به مرور توانستند جایگاه خود را تثبیت کنند و پس از چندی به عنوان نیرویی قابل قبول و مطرح مورد توجه هارون الرشید قرار گرفتند و حکومت فارس و جبال را کسب نمودند. با برقراری امنیت راه‌ها و سرکوب راهزنان در معادلات سیاسی، نظامی به ایفای نقش پرداختند. در نزاع امین و مأمون با وجود این که از دست اندرکاران نظامی بودند و پس از شکست و قتل امین توانستند چندی بعد با مأمون همراه شوند و به عنوان حامی عباسیان در چالش‌های عمده از جمله در سرکوب بابک با افشین همکاری نمودند و در حمله به دیلم پیروزی‌هایی بدست آوردند. ابودلف در عمران و آبادی و برقراری امنیت در منطقه جبال به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب موفق بودند همچنین به توسعه شهرسازی و ایجاد بناهای عظیم در شهرهای مختلف از جمله اصفهان اقدام کردند و کرج ابودلف را از دهی کوچک به شهری معروف و مطرح تبدیل کردند. همچنین به طرفداری شجاعانه از تشیع اشتها داشت به طوری که حتی فرزندش را به جهت مخالفت با او از خود راند در ایام فرمانروایی این خاندان از سادات علوی حمایت می‌کردند آنان زمینه گسترش تشیع در جبال را فراهم نمودند. با توجه به این که برخی از اعضای خاندان ابودلف در شعر و ادب دستی داشتند موفق به جذب شعراء و خطبای معروفی شدند و در توسعه فرهنگی به ایفای نقش پرداختند. به هر حال خاندان ابودلف و طوایف وابسته‌اش مدت‌ها توانستند با حفظ قومیت و زبان عربی خود در این ناحیه دوام آوردند و سرانجام همانند کوچ نشین‌های سایر مناطق ایران در مردم ایران تحلیل رفتند، خودشان ایرانی و زبانشان فارسی گردید. با وجود اهتمام آنان به زبان و ادب عربی در نهایت در فرهنگ ایرانی هضم شدند.

منابع و مأخذ

1- قرآن

- 2- ابن اثیر، عزالدین علی، 1985/1405، الكامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت.
- 3- ابن حزم، 1962/1382، جمهره انساب، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره.
- 4- ابن حوقل، ابوالقاسم النصیبی، 1366، سفرنامه ابن حوقل، ایران در «صورة الارض»، ترجمه و توضیح جعفر شعار، امیرکبیر، تهران.
- 5- ابن خلدون، العبر، 1363، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- 6- ابن رُسته، احمد بن عمر، 1380، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، امیرکبیر، تهران.
- 7- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، 1366، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، پدیده خاور، تهران.
- 8- ابن عنبه، جمال الدین احمد، 1363، الفصول الفخریه، به کوشش سیدجمال الدین محمد محدث ارموی، علمی فرهنگی، تهران.
- 9- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن ابراهیم، 1967، مختصر کتاب البلدان، چاپ دخویه، لیدن.
- 10- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، 1359، الفهرست، ترجمه ی رضا تجدد، طهوری، تهران.
- 11- ابو الفداء، عمالدین اسماعیل، 1840، تقویم البلدان، المحرومه بدارا الطباعه السلطانیه، پاریس.
- 12- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، 1407، کتاب الاغانی، تحقیق عبدالله علی مهنا، دارالفکر، بیروت.
- 13- ابونعیم اصفهانی، ابن عبدالله حافظ، 1377، ذکر اخبار اصفهان، نورالله کسای، سروش، تهران.
- 14- احمد العلی، صالح، 1403، امتداد العرب فی صدرالاسلام، مؤسسه الرساله، بیروت.
- 15- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، 1961م، المسالك و الممالک، الهیئه العامه القصور الثقافه، مصر.
- 16- اصفهانی، حمزه بن حسن، 1367، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، جعفر شعار، امیرکبیر، تهران.
- 17- بلاذری، احمد بن یحیی، 1337، فتوح البلدان، ج2، ترجمه ی محمد توکل، نشر نقره، تهران.
- 18- بلعمی، ابوعلی محمد، 1344، تاریخ بلعمی، به تصحیح بهار (ملک الشعراء) به کوشش محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- 19- بلعمی، ابو علی محمد، 1366، تاریخنامه طبری، چ محمد روشن، تهران.
- 20- بویل. جی. آ. 1368، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه ی حسن انوشه، ج3، قسمت اول، امیرکبیر، تهران.
- 21- بیتسن، دانیل و فرد پلاگ، 1375، انسان شناسی فرهنگی، ترجمه ی محسن ثلاثی، علمی، تهران.
- 22- پروکوپیوس، 1347، جنگ های ایران و روم، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- 23- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، 1368، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار و ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه و مقدمه ی زنتبرگ و دیپاچه ی مجتبی مینوی، پیشگفتار و ترجمه ی محمد فضائلی، نشر نقره، تهران.
- 24- جواد علی، 1367، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه ی محمد حسین روحانی، ج1، کتاب سرای، بابل.
- 25- سامی، علی، 1365، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، نوید، شیراز.
- 26- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، 1980/1400، الانساب، ج11، حیدرآباد دکن.

- 27- صفدی، خلیل بن ایبک، 1983/1403، امراء دمشق فی الاسلام، چاپ صلاح الدین منجد، بیروت.
- 28- طبری، محمد بن جریر، 1375، تاریخ طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران.
- 29- قمی، حسن بن محمد، 1353، تاریخ قم، ترجمه ی حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، به تحقیق سید جلال الدین تهرانی، چاپ مطبعه مجلس، تهران.
- 30- کسروی، احمد، 1355، شهریاران گمنام، امیرکبیر، تهران.
- 31- کریستن تن، آرتور، 1367، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران.
- 32- مرزبانی، محمد بن عمران، 1982/1402، معجم الشعراء، چف، کونکو، بیروت.
- 33- مسعودی، علی بن حسین، 1374، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ی ابو القاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- 34- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، 1361، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران.
- 34- مؤلف مجهول، 1971، اخبارالدوله العباسیه و فی اخبار العباس و ولده، چاپ عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت.
- 35- مؤلف مجهول، 1366، تاریخ سیستان، به تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات پدیده، تهران.
- 36- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، 1323، معجم البلدان، مصر.
- 37- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، 1356، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop